

بحار

کارگردان «شور عاشقی» عقیده دارد در زمان حاضر است که امام حسین^(ع) دنبال یار می‌گردد و اکنون است که باید بگویم لبیک یا حسین^(ع)

شور عاشقی؛ هشدار برای تکرار عاشورا



برای دیدن تیزر این گفت‌وگو کلیک کنید

◀ صفحه ۸

	برنامه محرمی شبکه نسیم، روایتی آهنگین با محوریت تعزیه از واقعه عاشورا دارد حماسه خوانی ایرانی در مجلس واقعه ◀ ۷
	جهاد تبیینی امام سجاد^(ع) و حضرت زینب^(س) درباره واقعه عاشورا را با ولی... کلامی زنجان، شاعر اهل بیت^(ع) بررسی کردیم ماندگاری عاشورا با جهاد تبیین زینبی ◀ ۱۱
	مخاطبان رسانه ملی در پیامک‌های خود به سامانه ۱۶۲ از انتخاب‌هایشان گفتند از سرگذشت دلدادگان حسینی در حسینیه معلی ◀ ۶

جان خواهر در غمم زاری مکن

کتاب «گنجینه الاسرار» عمان سامانی، مهم‌ترین اثری است که بارویکرد و نگاهی سراسر عرفانی

حادثه تاریخ‌ساز عاشورا را به شعر درآورده است



تجلی حادثه عاشورا در ادبیات فارسی، تاریخچه‌ای به درازی ادب این زبان در دوران پس از اسلام دارد. بسیاری از شاعران دارای گرایش شیعی در قرون نخستین شکل‌گیری شعر و ادب فارسی در سروده‌هایشان درباره این رویداد تاریخی و تاریخ‌ساز، نوشته و گفته‌اند. این جریان در طول قرن‌های متوالی ادامه داشته و شاعران بسیاری همچون کسایی رموزی، سنایی غزنوی، ناصر خسرو قبادیانی، سیف‌الدین فرغانی، جلال‌الدین محمد بلخی و... دیگران در شعرهایشان مرثیه‌خوان شهیدان کربلا بوده‌اند. در طول دوران، شعرهایی با این مضمون، دو رویکرد عمده داشته‌اند، یا حماسی بوده‌اند یا عاطفی. شعرهای حماسی بیشتر به جنبه‌های رزم‌آوری و جنگاوری شهدای کربلا و ایستادگی‌شان در برابر لشکر امویان اشاره دارد و البته باید بر این نکته هم تأکید کرد که وجه حماسی شعر عاشورایی تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بسیار کم‌رنگ بود. رویکرد عاطفی به عاشورا در شعر فارسی وجه غالبی داشته است. بیشتر شعرهای مشهوری که در این خصوص به یاد داریم، احساسات مخاطبان خود را هدف گرفته‌اند. این‌گونه شعرها از جمله شعر مشهور محتشم کاشانی با این مطلع که:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است

باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است
به همین جنبه از عاشورا توجه دارند. در این شعرها که مرثیه مصائب امام و خاندان اوست، بارنج و ظلمی که بر آنان رفته است، مواجهیم و شعرهای مرثیه‌ای همیشه سعی داشته‌اند مخاطب و احساسات انسانی او را هدف قرار دهند و او را با ذکر استمکاری‌های اشقیا، به واکنش وادارند.

بنگرید این صاحب آواز کیست؟

کیست این پنهان مراد در جان و تن

کرزبان من همی گوید سخن؟

این‌که گوید از لب من راز کیست

بنگرید این صاحب آواز کیست؟
شاید اگر کسی این بیت‌ها را بشنود، نمی‌تواند حدس بزند این شعرها درباره کیست؟ این بیت‌های مقدمه مثنوی «گنجینه الاسرار» سروده عمان سامانی است. می‌بینید که نگاهی عرفانی در این بیت‌ها جاری و ساری است اما این شعر بلند، یک مثنوی عرفانی از جنس شعرهای شاعران صوفی یا عارف نیست، بلکه شعری است درباره امام حسین و یارانش. میرزا نورا... بن میرزا عبدا... بن عبدالوهاب چهارمحالی ملقب به «تاج الشعراء» و متخلص به «عمدان» در سال ۱۲۵۸ قمری در سامان به دنیا آمد. دوران زندگی او همزمان بود با دوران استبداد ناصری و وضعیت نابسامان ایران. خانواده او همگی اهل ادب و شعر بودند. جدش میرزا عبدالوهاب سامانی متخلص به «قطره»، پدرش میرزا عبدا... متخلص به «ذره» و عموش میرزا لطف... متخلص به «درا» همگی در زمان خود شاعران مشهوری به‌شمار می‌رفتند. آنان همچنین گرایش‌های آشکاری به تصوف و عرفان داشتند. عمان سامانی علاوه بر مثنوی بلند و مشهور گنجینه الاسرار، کتاب‌های دیگری از جمله مخزن الدرر، معراج‌نامه و دیوان اشعار نیز دارد اما مهم‌ترین دلیل ماندگاری او همین گنجینه الاسرار است که درباره آن خواهیم نوشت. گنجینه الاسرار به شهادت تمام فانهایی که بر ادبیات فارسی و به‌خصوص شعر عاشورایی احاطه دارند، مهم‌ترین و بهترین نمونه از شعری است که به حادثه عاشورا با نگاهی عرفانی نزدیک شده است.

روایت عارفانه از شهادت علی اکبر^(ع)

عمان سامانی بعد از بیان مقدماتی نسبتاً طولانی در بیان و تعریف مفاهیم عرفانی، وقتی وارد روایت حادثه کربلا می‌شود، از زبان امام به کسانی که شور حرکت به سمت او را دارند، می‌گوید که در این راه از مقام و جاه و ریاست و خلافت خبری نیست، این مسیری است که:

نیست در این راه غیر از تیر و تیغ

گویم، هر کس ز جان دارد دریغ
داستان حلاج را در تذکرة الاولیاء به‌خاطر بی‌باوریم که وقتی به او گفتند: عشق چیست، گفت: امروز بینی و فردا بینی پس فردا بینی آن روزش بکشند و دیگر روزش بسوختند و سوم روزش به‌یاد بردادند، یعنی عشق این است. عمان، همین نگاه را که از رویکرد عرفانی فنا فی... به عنوان بالاترین مرحله عرفان، سخن می‌گوید: به حادثه عاشورا نیز تسری می‌دهد. در بیان همه جزئیات حادثه کربلا از زبان عمان، همین رویکرد را می‌بینیم و او در طول این مثنوی طولانی از این مسیر خارج نمی‌شود. یکی از صحنه‌های تأثیرگذار عاشورا داستان شهادت فرزند ارشد امام، حضرت علی بن الحسین الاکبر است. خوانش عرفانی عمان از این واقعه این‌گونه است که امام (ع) خود مشتاق شهادت فرزندش بود، چرا که چون ابراهیم بت شکن درک کرده بود، عشق به فرزند حتی فرزندی با کمال و جمال علی اکبر (ع) اسد راه او در رسیدن به معشوق است. عمان از زبان امام حسین (ع) به علی اکبر (ع) می‌گوید:

وه دلم پیش تو گاهی پیش اوست

رو که در یک دل نمی‌گنجد دو دوست
یکی از دیگر حوادث تکان دهنده عاشورا، زمانی است که حضرت علی اکبر (ع) تشنه لب و زخم‌خورده به سمت پدر می‌آید. در روایت تاریخی آمده است که ایشان به طلب آب و از شدت تشنگی به سمت پدر آمد و امام او را از شدت تشنگی خود آگاه کرد و به او وعده داد به زودی از دست پیامبر (ص) از آب کوثر سیراب خواهد شد. اما عمان می‌گوید که با گذشت علی اکبر به سمت پدر به این سبب بود که او از شدت عطش اشتیاق به معشوق، بی‌تاب شده بود و نزدیک بود راز هستی را فاش کند. بخوانید:

این عطش رمزست و عارف، واقف ست

سرح حق بیت این و عشقش کاشف ست
و تا اینجا می‌رسد:
پس سلیمان بر دهانش بوسه داد
انداک اندک خاتمش بربل نهاد
مهر، آن لب‌های گوهر پاش کرد
تا نیارد سرح حق را فاش کرد
هر که را اسرار حق آموختند

او بر زمین افتادن امام از اسب را سجده بردن بر درگاه الهی می‌بیند و خونین شدن جسم مبارک او را وضویی برای دل شستن از همه تعلقات دنیوی می‌بیند؛
از سر زین بر زمین آمد فراز

وز دل و جان برد بر جانان نماز
با وضویی از دل و جان شسته دست
چهار تکبیری بزد بر هر چه هست
گشته پر گل، ساجدی عمامه‌اش
غرقه اندر خون، نمازی جامه‌اش...
و چه زیباست، تلمیحی که او در این ابیات به این بیت شاهکار خواجه شیراز، حافظ دارد، جایی که فرمود:
من همان دم که وضو ساختم از چشمه عشق
چهار تکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست

پرشورترین، زیباترین و هنرمندانه‌ترین بخش «گنجینه الاسرار» که در آن عمان، هنرمندی شاعرانه خود را به اوج می‌رساند، بیان او از آخرین ملاقات حضرت زینب (س) با امام حسین (ع) است. این بخش با این ابیات طوفانی و هنرمندانه آغاز می‌شود:

خواهرش بر سینه و بر سر زنان

رفت تا گیرد برادر را عیان
سیل اشکش بست بر شه، راه را
دود آهش کرد حیران، شاه را
در قفای شاه فری هر زمان
بانگ مهلامه‌نش بر آسمان
کای سوار سرگران کم‌کن شتاب
جان من لختی سبک‌تر زن رکاب
صحنه چنان هنرمندانه تصویر شده که مخاطب آن را به‌خوبی در ذهن مجسم می‌کند، به‌خصوص وقتی که امام، به دنبال این فریاد خواهر، به سمت اومی‌نگرد:
شه سراپا گرم شوق و مست ناز
گوشه چشمی به آن سو کرد باز
دید مشکین مویی از جنس زنان
بر فلک دستی و دستی بر عنان

زن مگو مرد آفرین روزگار
زن مگو بیت‌الجلال، اخت‌الوقار...
عمان در بیان این صحنه جانگذا، چنان از خود بی‌خود می‌شود که خودش اقرار می‌کند که این بیت‌های مثنوی‌اش را در حال بی‌خوشی و انقلاب روحی سروده است:
اندرین مطلب، عنان از من گرفت
من از گوش، اوزبان از من گرفت
می‌کند مستی به آواز بلند
کاین قدر در پرده مطلب تا به چند؟

سرخوش از صهبای آگاهی شدم
دیگر اینجا زینب‌اللهی شدم...
اما خود می‌گوید در بی‌خوشی و بی‌قراری هم باید به حکم امام و فرمان شرع سر نهاده. پس دوباره به صحنه بازمی‌گردد و دل‌داری امام از خواهر و آرام کردن او را به این زیبایی به تصویر می‌کشد:
امام به خواهر توصیه به آرامش و صبر می‌کند و می‌گوید که من و تو هر کدام تکلیفی داریم که باید انجام دهیم، تکلیف من شهادت و تکلیف تو اسارت است.

جان خواهر در غمم زاری مکن
باصدا بهرم عزاداری مکن
معجز از سر، پرده از رخ، و امکن
آفتاب و ماه را رسوا مکن
هست بر من ناگوار و با پسند
از توزینب صر صد اگر د بلند
هر چه باشد تو علی را دختری

ماده شیرا لکی کم از شیر نری؟!
عمان می‌گوید که در این حالت بود که امام (ع)، خواهرش را مستعد بازگویی اسرار خدایی دانست و با او به سخن گفتن درآمد و در حالی که او آرام می‌کرد با او سخن گفت:
در اینجا جاست که امام (ع) به خواهرش درباره مراقبت و حمایت از ولی خدا بعد از خود، یعنی امام علی بن الحسین سجاد (ع) توصیه می‌کند و می‌گوید که اسرار الهی را به فرزندش منتقل کرده است و باید او را پس از خود ولی و حجت بدارد.



برای دیدن متن کامل گزارش گفت‌وگو کلیک کنید